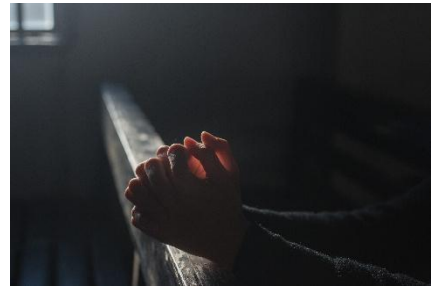


هنگامی که دعا می‌کنی، همچون ریاکاران مباش که دوست می‌دارند در کنیسه‌ها و سرِ کوچه‌ها ایستاده، دعا کنند تا مردم آنها را ببینند. آمین، به شما می‌گویم، اینان پاداش خود را به تمامی یافته‌اند. 6 اما تو، هنگامی که دعا می‌کنی به اتاق خود برو، در را ببند و نزد پدر خود که در نهران است، دعا کن. آنگاه پدرِ نهرانِ بینِ تو، به تو پاداش خواهد داد. 7 «همچنین، هنگام دعا، عباراتی توخالی تکرار مکنید، آن‌گونه که اقوام بت‌پرست می‌کنند، زیرا می‌پندارند به سبب زیاده گفتن، دعایشان مستجاب می‌شود. 8 پس مانند ایشان مباشید، زیرا پدر شما پیش از آنکه از او درخواست کنید، نیازهای شما را می‌داند. 9» پس شما این‌گونه دعا کنید :



پدر آسمانی ما، مقدس باد نام تو. بگذار ملکوت تو بیاید و اراده‌ی تو همچنان که در آسمان است در زمین نیز انجام گردد. نان روزانه‌ی ما را امروز به ما بده. گناهان ما را ببخش همان طور که ما

گناهان دیگران را می‌بخشیم.

ما را به وسوسه نیانداز،

بلکه ما را از شر رهایی بده.

زیرا ملکوت و قدرت و جلال

از آن توست تا ابد.

آمین.

آیا حس گم‌شدن را می‌شناسی؟ یک بار داشتم قایق‌رانی می‌کردم که ناگهان ابری غلیظ از مه روی آب فرود آمد، آنقدر غلیظ که به سختی می‌توانستم دستم را جلوی صورتم ببینم. کاملاً گیج شده بودم. نمی‌دانستم ساحل کجاست و احساس می‌کردم حتی نمی‌توانم تشخیص دهم کدام طرف بالا و کدام پایین است. در چنین موقعیتی، به پارو زدن ادامه دادم چون چاره دیگری نداشتم. کسی که مثل من در شرایط گم‌شدن است واکنش نشان می‌دهد، منحرف می‌شود، تا هدف را پیدا کند. اما این معمولاً نقشه خوبی نیست، زیرا همواره ارتباط را با مُختصات درست از بین می‌برد.

عیسی دعاهای فریسیان را درست مانند چنین کسانی توصیف می‌کرد که در مه غلیظ راه خود را گم کرده‌اند. آن‌ها در گوشه خیابان‌ها می‌ایستادند و با صدای بلند و فصیح سخن می‌گفتند. در عین حال دعایشان بی‌جهت بود. اصلاً خطاب به خدا نبود. آن‌ها هیچ‌گاه به درگاه خدا دعا نمی‌کردند، بلکه کاملاً بر خودشان متمرکز بودند. دعایشان گفتگو نبود، بلکه نمایش بود. نمایشی برای دیگران. و در نهایت، نه تنها دیگران، بلکه خودشان را هم فریب دادند.

اما صادقانه بگوییم: آیا ما واقعاً اینقدر متفاوتیم؟

مشکل ما این نیست که در گوشه خیابان بایستیم و در برابر دیگران دعا کنیم. مشکل ما جای دیگری است. ما آنقدر عمیقاً در دنیای خود غرق شده‌ایم، آنقدر کاملاً با رویدادها، دردها و اخبار آن درهم‌تنیده‌ایم که دیگر به سختی می‌توانیم تصور کنیم کسی هست که بالاتر از همه اینها باشد. همچنین نمی‌توانیم تصور کنیم که خدا واقعاً به زندگی ما اهمیت می‌دهد. این شرایط مثل مه غلیظ است. و در این مه، اتفاقی برای دعای ما می‌افتد: دعا می‌کنیم و این احساس شک به جلو می‌آید. آیا اصلاً دعا مستجاب شد؟ آیا آنچه برای خدا بازگو کردم واقعاً به خداوند قادر متعال رسید، یا کاملاً در خودم ماندم؟ شاید دعایم صرفاً واکنشی به تجربه‌های زندگی بود. آیا در نهایت فقط با خودم حرف می‌زدم؟ به‌ویژه وقتی در بحران هستیم یا اتفاق دردناکی برایمان می‌افتد، دعا به سنگ محک ایمان تبدیل می‌شود. در آن لحظه چه اتفاقی برای دعایمان می‌افتد؟ آیا دعایمان اصلاً مخاطبی دارد؟ و وقتی می‌گوییم «پدر آسمانی ما» - واقعاً منظورمان کیست؟

اخیراً بسیار برای ایران و مردمش دعا کرده‌ایم. وضعیت آنجا بر قلب همه ما سنگینی می‌کند. و این درست است. بی‌تفاوت ماندن اشتباه است. آنچه مردم آنجا تحمل می‌کنند، مردمی که برادران، مادران، پسران و دختران معمولی هستند، عمیقاً دل را به درد می‌اندازد؛ درد دارد، و حق است که درد داشته باشد. اما دقیقاً وقتی درد در اوج است، دعا در خطر تبدیل شدن به چیز دیگری است. می‌تواند به سخنرانی‌های نفرت‌آمیز تبدیل شود. و آن وقت، درست مانند فریسیان قدیم، اما به دلایلی کاملاً متفاوت، دوباره تماماً در خودمان می‌مانیم. در ناتوانی‌مان. در خشم‌مان. در مه غلیظ.

عیسی دقیقاً در همین نقطه با ما روبرو می‌شود. او ما را از دنیا بیرون نمی‌برد. و نیز ما را به سکوت درونی نمی‌کشاند، گویی دنیا واقعی نیست، اما کاری بسیار اساسی‌تر انجام می‌دهد: دوباره پدر را به روی ما آشکار می‌کند. ما را با کسی آشنا می‌کند که بخشی از این مه نیست و دقیقاً به همین دلیل می‌تواند از درون آن ببیند. کسی که نه تنها به درماندگی ما واکنش نشان می‌دهد، بلکه عمل می‌کند. کسی که به مرزهای دنیای ما محدود نیست و با این حال، دقیقاً به همین دلیل، عمیقاً به آن اهمیت می‌دهد. کسی که به دنبال ارتباط با ماست. نه ما با او بلکه او با ما.

به همین دلیل است که عیسی می‌گوید: به اتاق خلوت برو. اما اصلاً بحث آن اتاق نیست. بحث این است که بالاخره بتوانیم دوباره کاملاً با خدا باشیم. نه با خودمان. با او. «پدر ما!»

برای فریسیان، مسیر متفاوت بود: نه به سوی پدر، بلکه دور از او. چون آنها از پدر دور ماندند در دام شریعت‌گرایی خود گرفتار شدند. هر که در خودش بماند باید خودش را اثبات کند. باید خود و دیگران را مطمئن کند و خود را قانع کند که: «من هنوز در جبهه درست‌م! من طرف خوبان هستم! من از آن‌هایی که این یا آن کار را کرده‌اند نیستم!» اما هر که در دام خود و روش‌های شریعت‌گرایانه خویش گرفتار باشد، مانند کسی است که بی‌هدف در مه پارو می‌زند. چنین کسی شریعت‌گراست و از همین رو، بی‌خداست.

اتاق خلوتی که عیسی برای دعا به ما پیشنهاد می‌دهد، در روزگار او مکانی واقعی بود. چنین اتاقی در آن زمان حتی پنجره هم نداشت. یعنی دیگران نمی‌توانستند درون را ببینند. و کسی که در آن بود هم نمی‌توانست خودش را ببیند. منظور عیسی این است: در دعا، کاملاً با خدا هستیم. هیچ چیزی میان خدا و ما فاصله نمی‌اندازد. و این ارتباط را نمی‌توانیم با تلاش خودمان به دست آوریم. عیسی آن را به ما بخشیده است. درست مانند کودکان، بی‌هیچ مانعی و آزادانه می‌توانیم نزد خدا برویم و فریاد بزنیم: «آبا، پدر عزیز!» این ارتباط با پدر نه خیالی است و نه آرزو، بلکه واقعی است.

این را در سه درخواست نخست دعای پدر ما می‌بینیم: وقتی قلب‌هایمان را در خودمان محبوس نکنیم، خدا به درون می‌آید و در آنجا ساکن می‌شود: «تام تو مقدس باد!» و وقتی بگذاریم خدا، خدا باشد، پادشاهی‌اش در دنیای ما آشکار می‌شود:

«پادشاهی تو بیایدا» و روح خدا که در ماست، ما را به دعا وامی‌دارد: «اراده تو، چنان که در آسمان است، بر زمین نیز انجام شود.»

وقتی از درون آن اتاق آرام این‌گونه دعا می‌کنیم، به زودی می‌فهمیم که در تاریکی زندانی نمانده‌ایم. در مه احساساتمان هم سرگردان نیستیم، بلکه از دری باز می‌گذریم که تا پادشاهی آسمان ادامه دارد. نزد خدا، ما واقعاً به در باز می‌رسیم چون او پیش از آنکه بخواهیم، می‌داند به چه نیاز داریم. نه لازم است او را قانع کنیم، نه لازم است بر سر آنچه نداریم ناله سر دهیم. نیازی نیست نظر خدا را عوض کنیم. او می‌خواهد پدر ما باشد. و وقتی دعا می‌کنیم «اراده تو، چنان که در آسمان است، بر زمین نیز انجام شود»، این به معنای کوتاه‌آمدن از حق خودمان نیست. اراده نیک خدا خیر ما را هم در بر دارد. به همین دلیل است که عیسی ما را به این دعا فرا می‌خواند: «نان روزانه ما را امروز به ما بده.» و ما را مستقیماً به سوی همسایه‌مان می‌برد، آنجا که آمرزش گناهان، ما را به آمرزشی پیوند می‌زند که از خدا دریافت کرده‌ایم.

پس دعای پدر ما، ما را از دری باز به دنیایی دیگر وارد می‌کند. دنیای خدا، جایی که بخشیدن و بخشیده‌شدن حاکم است. ما وقتی دعای پدر ما را می‌خوانیم از این در باز به سوی پدر آسمانی می‌رویم. اما این دعا را نه در آسمان، بلکه اینجا بر روی زمین می‌خوانیم. اینجا، جایی که هنوز کامل نیستیم. هنوز به مقصد نرسیده‌ایم. این را به‌ویژه در این درخواست می‌بینیم: «ما را به وسوسه نیانداز، بلکه ما را از شر رهایی بده.» هیچ‌کدام از ما نمی‌توانیم با نیروی خودمان تضمین کنیم که نخواهیم افتاد. و اگر کسی چنین ادعا کند، با مسیح نیست، بلکه کاملاً در خودش مانده است. دعای «ما را به وسوسه نیانداز» به ما نشان می‌دهد: هنوز باید از آخرین دشمن رهانیده شویم. آزمایش‌ها خواهند آمد. این حتمی است. و به همین دلیل است که عیسی دقیقاً این دعا را به ما می‌دهد. آن را به ما می‌دهد تا بدانیم تنها نیستیم. خود عیسی در آسمان است و برای ما شفاعت می‌کند. با ما و برای ما دعا می‌کند.

و هر که این‌گونه دعا کند - «پدر ما»، خود را به عیسی پیوند می‌زند. آمین